

ای جهان دیده بود خویش از تو

هیچ بودی نبوده پیش از تو  
(هفت پیکر نظامی)  
در برگردان متون نظم به نثر دو روش معمول، شناخته شده است که هر نویسنده‌ای ناگزیر از رعایت یکی از این دو روش است:

الف - برگردان مستقیم (تغییر ارکان جمله و ساده‌سازی متن منظوم در شکل منثور): کاری که اغلب در مدارس - متاسفانه گاهی در کلاس‌های درس دانشگاهی - انجام می‌شود و به اصرار دانش‌آموزان، معلم آن را دیکته می‌کند و بقیه می‌نویسند.

طبعاً در این نوع برگردان و گزاره‌های نثر از نظم، هیچ‌گونه خلاقیت فردی عامل نیست و جز توان علمی، هیچ ذوق هنری و طبع ادبی دخالتی در آن ندارد. هدف از این برگردان، شناساندن متن است و حل دشواری‌های فهم آن.

ب - برگردان غیرمستقیم (اقتباس، الهام): در این روش، بدون وفادار ماندن به متن اصلی و خط سیر داستانی و استفاده از واژگان شعر و نیز نقل تمام ابیات، تنها الهام و اقتباسی از متن منظوم صورت می‌گیرد و یک بازآفرینی دیگر از متن و داستان منظوم در شکل منثور به وجود می‌آید. اینگونه برگردان براساس متن اصلی ولی به دور از آن صورت می‌گیرد، و همچون روش قبلی نمی‌توان متن منثور را سطر به سطر با متن منظوم تطبیق داد.

در دو دهه اخیر در حوزه ادبیات داستانی و نثرهای ادبی، ما شاهد هر دو شکل این برگردان‌ها از متون برجسته منظوم بوده‌ایم. مانند متن منثور مثنوی مولانا و یا برخی داستان‌های شاهنامه. همراه با ساده‌سازی متون منثور کهن و فشرده کردن و انتقال آنها به نسل امروز که طاقت مطالعه هزاران بیت و سطر ادبیات کهن را ندارد، و یا قابل فهم کردن تعبیرها و ایهام‌ها و کنایه‌ها

و... برای نوجوانان در کتاب‌هایی که برای آنان تألیف می‌شود؛ که نمونه موفق از این نوع کتاب‌ها مجموعه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب است.

اما اینک برگردانی از یک متن منظوم پیش روی ماست که نمی‌دانیم چگونه با آن برخورد کنیم. در این برگردان ارتباط دینامیکی و فعال متن و مخاطب و دخالت او در آفرینش دوباره زبان نوشتار و همراهی‌اش با نویسنده، بسیار سخت و ناممکن می‌نماید.

از طرفی خواننده نمی‌داند با یک مجموعه داستانی روبروست یا با یک نثر ادبی وفادار به متن منظوم شناخته شده. و از سوی دیگر خواننده نمی‌تواند تشخیص دهد که ارتباط فراسوی متنی با نویسنده را که برای تأویل و آفرینش دوباره متن سخت بدان نیاز دارد با چه کسی باید برقرار کند، با خالق اثر منظوم که جابه‌جا رد پایش در کتاب پیدا است و یا با برگرداننده متن که مدعی بازآفرینی هفت پیکر است.

[هفت پیکر، داستانی بر اساس منظومه نظامی گنجوی، نوشته فریده گلبو.] این عنوان کتاب است که با مشاهده آن متوجه داستانی بر اساس منظومه نظامی هستیم و از سویی از گردآورنده و مؤلف کتاب به عنوان نویسنده یاد می‌شود. پس خواننده تصور داستانی متفاوت از متن منظوم هفت پیکر حکیم گنجه را دارد، اما با مشابیه‌هایی در درونمایه و روایت. (مانند کاری که سال‌های پیش خانم منی خزل بر لیلی و مجنون نظامی انجام داده بود).

اما کتاب هفت پیکر خانم گلبو در واقع برگردان مستقیم شعر نظامی بر نثر است یا لااقل بهتر است بگوییم در بسیاری از موارد چنین است و اگر تفاوتی هست تنها در حذف بخشی از قسمت‌های داستان نظامی در کتاب هفت پیکر منثور است. نظامی پس از حمد خدای، نعت پیامبر، خطاب زمین بوس و نصیحت فرزند - یعنی پس از حدود ۶۵۰ بیت - داستان بهرام را چنین آغاز می‌کند:

گوهر آمای گنج خانه راز

گنج گوهر چنین گشاید باز

کاسمان را ترازوی دو سر است

در یکی سنگ و در دگر گهر است

از ترازوی او جهان دورنگ

گه گهر بر سر آورد که سنگ

و اما داستان هفت پیکر منثور چنین آغاز می‌شود:

«آسمان همواره آبستن تضادهاست، گاه سنگ

می‌بارد و گاه گهر». این جمله دقیقاً مفهوم دو بیت دوم

آغاز هفت پیکر نظامی است.

خانم گلبو گاهی در نثر خویش دقیقاً کلمات حکیم

گنجه را به کار برده‌اند، نظامی می‌گوید:

با چنین طالعی که بردم نام

چون به اقبال زاده شد بهرام

پدرش یزدگرد خام‌اندیش

پختگی کرد و دید طالع خویش

(ص ۲۳، بیت ۶۶۷)

و در هفت پیکر منثور می‌خوانیم:

«پدرش یزدگرد که همیشه از خود خام‌اندیشی

نشان داده به خودکامگی رای صادر می‌کرد، این بار با

پختگی به مشورت نشست.»

و به این ترتیب می‌توان ردپای تعبیرات و

اصطلاحات شاعرانه را بدون هیچ نوع ساده‌شدگی

معمول نثرنویسی در متن خانم گلبو یافت و ابیات را

جابه‌جا و پشت سر هم در نثر ایشان تعقیب کرد. به کلمه

تخت زدن در بیت زیر توجه کنید:

چون سهیل از دیار خویشتنش

تخت زد در ولایت یمنش

(ص ۲۴، بیت ۶۷۵)

و نثر:

«پس از شوری چند شاه را بر این تصمیم استوار

کردند تا دور از پادشاهی خود، برای نوزاد دلبندش تخت

زند!!» (ص ۱۴)

عصمت اسماعیلی

قصه‌ای در دو پیکر

در بافت یک شعر غنایی و آن هم از نوع قرن ششمی، انتظار همه نوع اصطلاح نجومی و پزشکی و صنعت پردازی و قرینه سازی متصور است، بویژه از شاعر ترکیب سازی همچون نظامی بزرگ، اما در بافت یک داستان که - بنا بر مقدمه کتاب - برای غیر ادیبان و مردم عادی نوشته شده تا تنها انتقال داستان باشد، پایبندی به فضای شاعرانه کمی دور از اصول می نماید. و این پایبندی در مثال دیگر بیشتر قابل لمس است:

نظامی:

تا یمن تاب شد سهیل سپهر

آن پرستش نه ماه دید و نه مهر

عدنی بود در درافشانی

یمنی پر سهیل نورانی

(ص ۲۷، بیت ۷۶۳)

نثر: «تأحذی که می گفتند از درافشانی سخن سنجان و مدحت گویی شاعران، خورنق همچون دریای عدن پر گهر شده است و ماه رویان یمنی چون ستاره نورانی سهیل، در این فضای پر دُر و گهر بی احتیاج به دیدار مهر و ماه به ستایش مشغول اند.» (ص ۲۱)

علاوه بر پایبندی شاعرانه، خانم گلبو در درک فضای توصیفی نظامی اندکی دچار مسامحه نیز شده اند. اصطلاحات نجومی بدون هیچ زمینه سازی و توصیفی راهگشا وارد متن منثور شده است:

«همان گونه که خانه شرف ستاره بهرام در برج حمل است، شاهزاده بهرام نیز در خورنق سکنی گزیده است. روزی که بهرام برای نخستین بار بر فراز بام قصر پای نهاد، مردم به تقلید از شاعران و ستایشگران قصر گفتند: به یقین «زهره» که خنیاگر و مطربه فلک است به مبارکی این روز برای ابراز شادمانی خود، جامی به سلامت باد بهرام خواهد نوشید!!!» (ص ۲۲)

نویسنده تمام وصف های شاعرانه نظامی از احوال کاخ و بهرام را با جمله «همگان گفتند» بیان می دارد و

آنچه بر این متن می افزاید برخلاف وعده مقدمه است که گفته اند به متن وفادارند. ایشان گاهی چنان به متن نزدیک شده اند که آن را بیت به بیت معنی کرده اند و گاهی آن قدر از متن دور شده اند که در موضوع و داستان دخالت کرده اند. و گاه هم دچار اشتباهاتی در نقل مراحل اتفاق افتادن حوادث داستان شده اند. برای مثال در شعر نظامی دیدن صورت هفت پیکر در قصر خورنق از طرف بهرام پیش از مرگ یزدگرد است ولی در کتاب خانم گلبو، ابتدا مرگ یزدگرد را در فصل چهارم کتاب می خوانیم و در فصل پنجم حکایت آن حجره در بسته و هفت پیکر نگاشته شده در آن را می خوانیم، ولی دقیقاً با همان کلمات و تعابیر و توصیف ها و نمی دانیم که سرانجام روش نویسنده در این کتاب چه بوده است.

در پایان کتاب نیز این مسأله محسوس است. داستان هفت پیکر به روایت نظامی پس از شکایت هفت زندانی و درسی که زاهد به بهرام شاه می دهد به آنجا منجر می شود که بهرام وزیر خطا کار و خیانت پیشه خود را دار می زند و دست از پادشاهی می شوید و آن را به شبانی می بخشد و هفت گنبد را نیز به هفت موبد اهدا می کند. سپس به نیت شکار بیرون می رود و در پی گور خری در غاری نا پدید می گردد، و با این دو بیت پیش از «دعای ختم کتاب» داستان پایان می پذیرد:

هر که آید در این سپنج سرای

بایدش باز رفتن از سر پای

و آنچه او را زوال نیست پدید

ملک باری است کردگار وحید

(ص ۱۷۷)

خانم گلبو در بخش پایانی، داستان را به گونه ای متفاوت به پایان برده است و برخلاف بخش نخست داستان در باز آفرینی از متن اصلی فاصله گرفته اند. این ناهماهنگی نشان دهنده نا پیدایی هدف نویسنده است. ایشان بین تصمیم شاه بعد از دور شدن مظلوم هفتم (زاهد) و بر دار شدن وزیر، فصلی فاصله انداخته اند و به

واگویی افکار درونی شاه که در کتاب جز دو بیت نیست، پرداخته اند، و فضایی دیگر برای دار زدن وزیر و وقایع پس از آن به وجود آورده اند. از جمله جمع شدن جوانان به دور شاه برای جنگ دوباره با خاقان و غیره.

دیدار پایانی شاه و شبان را نیز جهت تکریم از شبان ترسیم کرده اند، در حالی که نظامی آن را بخشیدن پادشاهی به شبان عنوان کرده است.

آن شبان را بخواند و شاهی داد

نیک بختی و نیک خواهی داد

(ص ۱۷۲، هفت پیکر)

این فضا را خانم گلبو به دور از متن اصلی کتاب، نمایش گونه و افسانه وار ساخته و پرداخته اند و جریان به شکار رفتن شاه را با خواب دیدن و صحنه هایی مانند آن و گفتگو با ندیم و غیره آراسته اند که در متن منظوم داستان نیامده است.

پایان داستان در کتاب خانم گلبو چنین است:

«مرگ مادر، ناامیدی درباریان، بزرگان ملک و همه

مردم را نسبت به بازگشت شاه قطعی کرد و دیگر دانستند که زمان تاریخ و زندگی ادامه خواهد یافت، هزاران قدرتمند عادل و ظالم خواهند آمد و خواهند رفت، اما بهرام گور هرگز بر نخواهد گشت.» اگر خانم گلبو مدعی وفاداری به متن و برگردان مستقیم کتاب نبودند، شاید متن ایشان به عنوان گزارشی افسانه ای - تاریخی بر اساس یک منظومه کهن قابل پذیرش بود. ولی دوگانگی و سرگردانی نویسنده، که از یک سو تا حد آوردن واژگان شعر در متن و از سوی دیگر به شکل ساختن فضاهای نمایشی برای برخی صحنه های داستان رخ می نماید، موجب شده است که خواننده نداند از کتاب ایشان باید چه انتظاری داشته باشد.

پاورقی:

۱- هفت پیکر نظامی گنجوی، تصحیح دکتر برات

زنجانی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳.

# هفت پیکر

فریده گلبو

انتشارات روشنگران

هفت پیکر

فریده گلبو

انتشارات روشنگران، چاپ اول، ۱۳۷۹